

# عوام یعنی چه؟

# خواص یعنی چه؟

دکتر عبدالحسین ساسان

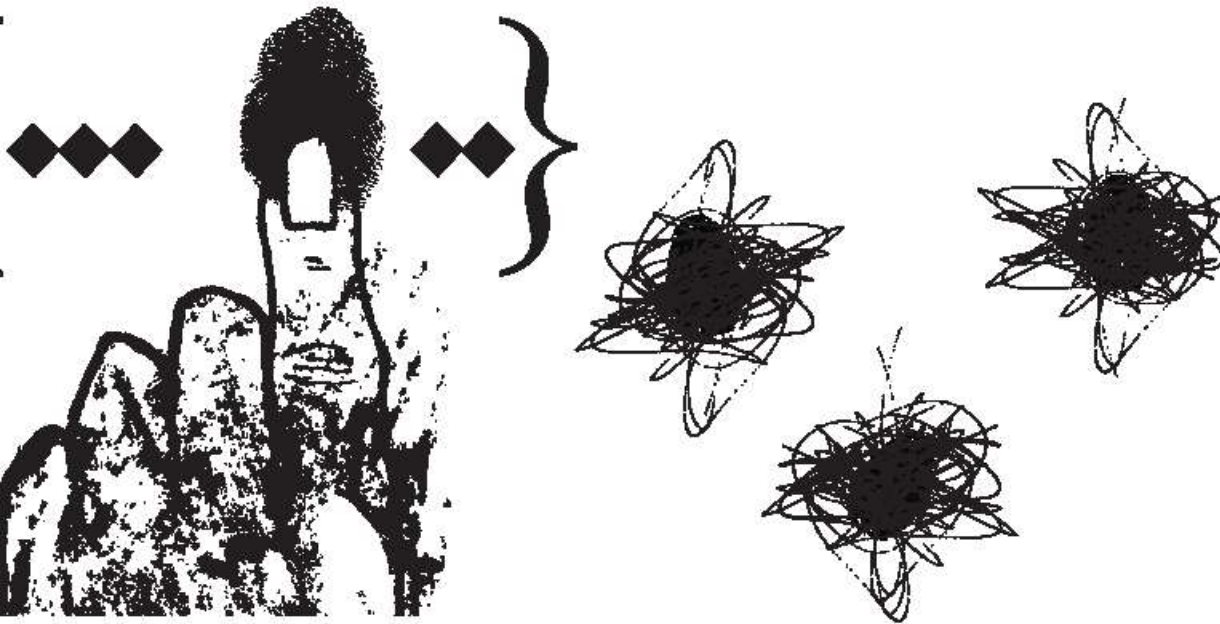
عضو هیأت علمی گروه اقتصاد دانشگاه اصفهان

مقاله

شاید اصطلاح عوام و اصطلاح خواص آنقدر قدیمی باشد که هیچ‌کس نداند نخستین بار توسط چه کسی و در چه کشوری بیان شده است. حداقل قدمت آن به عصر طلایی تمدن یونان باستان بازمی‌گردد. در متون فلسفی و ادبی آن دوران، به‌ویژه نمایشنامه‌های باقی‌مانده، گفت‌وگوهای بسیاری درباره این دو اصطلاح انجام گرفته است. شماری از نویسندگان از عوام و بسیاری از خواص پشتیبانی کرده و ثبات و قوام جامعه را به وجود آنها نسبت داده‌اند. ولی در میان فیلسوفان و سخن‌پردازان هیچ یک مفهوم دقیق این دو اصطلاح را ارائه نداده‌اند، برخی اصالت خانوادگی و اصل و نسب را ملاک تفاوت میان عوام و خواص می‌دانستند. کسانی نیز برخورداری از دانش، فلسفه، هنر، یا سخنوری را نشانه خواص می‌دانستند.

به نظر می‌رسد هیچ یک از این معیارها نمی‌توانند تعریف جامع و مانعی از عوام و خواص ارائه کنند، مثلاً در بسیاری از خانواده‌های عوام، فرزندان باهوشی چشم به جهان می‌گشایند که به گونه شگفت‌انگیزی دانش‌ها، آداب و رسوم اجتماعی، هنرهای برقراری ارتباط با دیگران را از الگوهای موجود در جامعه جذب می‌کنند. به هیچ‌وجه نمی‌توان چنین فرزندان را عوام دانست، اگرچه خاستگاه آنها از خانواده عوام باشد. برعکس در بسیاری از خانواده‌های اشرافی، یا خواص، فرزندان دیده می‌شوند که نه دانشی آموخته‌اند، نه نظام اندیشه‌ای منسجم و بسامانی دارند، و نه رفتار یا گفتار آنها با خواص همانندی دارد. بدین سان ممکن است یک خانواده فرهیخته و اصیل فرزند یا فرزندان عامی پرورنده باشد.





باید پذیرفت که این دو مفهوم کاملاً نسبی هستند. برای مثال یک فیلسوف برجسته، در امور پزشکی عوام است، چنانکه یک پزشک بلندپایه ممکن است در امور هنری، یا فنی عوام باشد. به همین دلیل، هنگامی که فرایند انتخابات در یک کشور آغاز می‌شود، خیل عظیمی از رأی‌دهندگان نسبت به مباحث سیاسی یا اقتصادی که در جامعه مطرح می‌شود عامی هستند. این پدیده یکی از تنگناهای اساسی دموکراسی است. اغلب اوقات شکست دموکراسی‌ها از همین تنگنای نظری و کاربردی موجود در نظریه دموکراسی سرچشمه می‌گیرد.

تمایز میان عوام و خواص به قوت خود باقی ماند. نظام‌های پارلمانی دو مجلسی - شامل مجلس عوام و مجلس خواص - از همین واقعیت سرچشمه گرفته است، ولی در عمل کسانی به عضویت مجلس عوام در می‌آیند که با هر معیاری بسنجیم جزء نخبگان فکری و طبقاتی جامعه انگلیس هستند. روشن نیست چگونه می‌توان بر چنین افرادی برچسب عوام را مشاهده کرد. با نشانه‌ها و شواهدی که تاکنون ارائه شد، این پرسش خودنمایی می‌کند که آیا اصطلاح خواص و عوام بی‌معناست. آیا سرانجام بشر توانسته است معیاری برای تشخیص خواص از عوام وضع کند؟

ظاهراً باید پذیرفت که این دو مفهوم کاملاً نسبی هستند. برای مثال یک فیلسوف برجسته، در امور پزشکی عوام است، چنانکه یک پزشک بلندپایه ممکن است در امور هنری، یا فنی عوام باشد. به همین دلیل، هنگامی که فرایند انتخابات در یک کشور آغاز می‌شود، خیل عظیمی از رأی‌دهندگان نسبت به مباحث سیاسی یا اقتصادی که در جامعه مطرح می‌شود عامی هستند. این پدیده یکی از تنگناهای اساسی دموکراسی است. اغلب اوقات شکست دموکراسی‌ها از همین تنگنای نظری و کاربردی موجود در نظریه دموکراسی سرچشمه می‌گیرد.

نباید ناگفته بماند علی‌رغم آنکه عوام بودن نسبی تلقی شد، ولی عوام به معنای مطلق نیز وجود دارد. این گروه از عوام را می‌توان با تعاریف قراردادی مورد شناسایی قرار داد. برای این منظور نمی‌توان از معیارهای ساده و یک‌بُعدی، اعم از اقتصادی، زیست‌شناختی، جامعه‌شناختی، یا میزان برخورداری از تعلیم و تربیت بهره‌گیری کرد. معیارهایی مانند

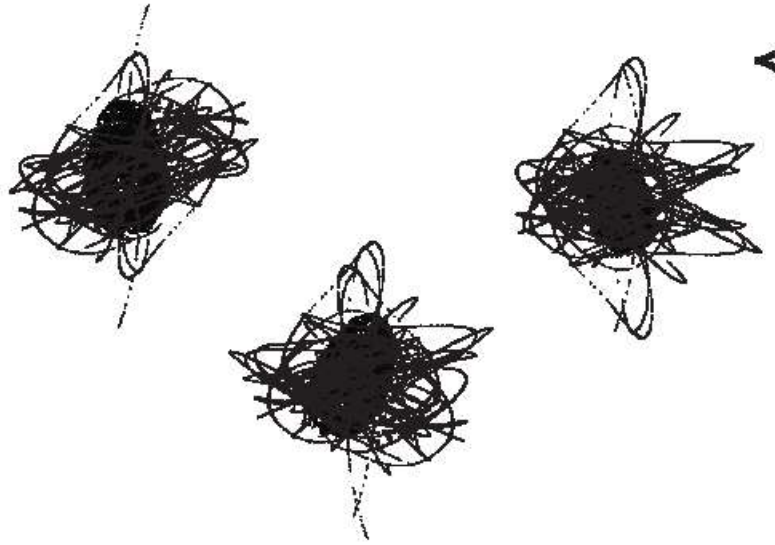
دانش، فلسفه، هنر و سخن‌پردازی نیز ملاک دقیقی نیست. چون ممکن است یک دانشمند برجسته یا یک فیلسوف بزرگ از نظر سیاسی کاملاً عامی باشد. ممکن است همانند عوام رفتار کند، و مثلاً الگوی رأی دادن عوام را پیروی کند.

در ایران باستان، به‌ویژه در دوران ساسانیان، مفهوم عوام و خواص براساس صنف و حرفه انسان‌ها تعیین می‌شد. روحانیان، درباریان، ارتشتاران و دبیران جزء خواص بودند، که اصطلاحاً آزادگان نامیده می‌شدند، زیرا از پرداخت مالیات و عوارض آزاد بودند. در مقابل صنعتگران، کشاورزان، دامداران، فروشندگان، بازرگانان و سایر صنوف جامعه، عوام یا «واستریوشان» به‌شمار می‌رفتند. تمام بار سنگین هزینه‌های روزافزون حکومت بر دوش همین طبقات فرودست گذاشته شده بود.

روشن است که معیار صنف و حرفه نیز ملاک درستی برای تشخیص خواص از عوام نیست. ای بسا روحانیان، درباریان، ارتشتاران، و حتی دبیرانی که در روابط اجتماعی نادان، کودن، ابله، تندخو، درشت‌گفتار، و بدزبان بودند. در مقابل ای بسا صنعتگران، کشاورزان یا پیشه‌ورانی که دانا، نرم‌گفتار، همدردوست، یا حتی هنرمند بودند. تا بدانجا که از پندار، گفتار، و رفتارشان آرامش درونی، خیرخواهی برای انسان‌ها، و عشق به صلح و پیشرفت برای بشریت نمایان بوده است.

به این ترتیب می‌بینیم که اصطلاحات عوام و خواص در گذشته به کار می‌رفت، ولی تعریف دقیقی از آنها وجود نداشت. با وجود این چنان متداول بود که در انگلستان، حتی پس از شکست نظام استبدادی و استقرار دموکراسی پارلمانی،

نباید ناگفته بماند  
 علی‌رغم آنکه عوام  
 بودن نسبی تلقی  
 شد، ولی عوام به  
 معنای مطلق نیز  
 وجود دارد. این گروه  
 از عوام را می‌توان  
 با تعاریف قراردادی  
 مورد شناسایی قرار  
 داد. برای این منظور  
 نمی‌توان از معیارهای  
 ساده و یک‌بُعدی،  
 اعم از اقتصادی،  
 زیست‌شناختی،  
 جامعه‌شناختی، یا  
 میزان برخورداری  
 از تعلیم و تربیت  
 بهره‌گیری کرد.  
 معیارهایی مانند شغل  
 یا تحصیلات، ساده  
 و یک‌بُعدی هستند،  
 ولی ممکن است برخی  
 از معیارهای مرکب یا  
 چند بُعدی را بتوان  
 برای تعریف عوامیگری و  
 شناسایی عوام مطلق  
 مورد بهره‌برداری قرار  
 داد، برای این امر پنج  
 معیار مرکب پیشنهاد  
 می‌شود.



خواص یاری رسانند. یعنی هر قدر شاخص HDI، یا شاخص توسعه انسانی بزرگتر باشد، فرد از گروه عوام دورتر و به خواص نزدیکتر است.

### ۳. عقل‌دوراندیش

یکی از تعاریف جامع و مانع که تاکنون از عقل به عمل آمده عبارت است از «دفع شرّ و جذب خیر». این تعریف به قدری جامع است که منحصر به انسان‌ها نیست. زیرا به یاری آن می‌توان آهوایی را که با مشاهده گرگ‌ها در مسیر درستی پا به فرار می‌گذارند، یا بربهایی که خود را در میان عوارض طبیعی زمین و شاخ و برگ‌های بوته‌ها پنهان کرده‌اند تا شکار خود را غافلگیر کنند خردمند دانست. زیرا آهوها بی‌درنگ از شرّ می‌گریزند، و ببرها برای جذب خیر راهکار می‌اندیشند. عقابی که لاک‌پستی را شکار می‌کند، آن را به ارتفاع مناسبی می‌برد، سپس بر روی یک تخته سنگ رها می‌کند، تا لاک آن را بشکند و از گوشت آن تغذیه کند عقل معاش یا خرد ابزاری دارد. به همین ترتیب مارهایی که خود را به شکل ساقه گیاه در می‌آورند تا پرنده‌گان را برابیند....

بدین‌سان می‌توان گفت همه جانوران عقل معاش دارند، ولی فقط در یک بازه زمانی بسیار کوتاه می‌توانند از شرّ بگریزند یا خیر را جذب کنند. اکثر جانوران نمی‌توانند خوراک صید شده را برای روزهای آینده نگهداری کنند. حتی آهوها برای زمانی کوتاه از خطر و شرّ می‌گریزند. ولی نمی‌توانند برای دفع خطر در روزهای آینده راهکاری بیندیشند. از این‌رو زندگی برای آنان به معنای همان لحظه‌ای است که در آن قرار دارند. خرد آنان نیز تنها در لحظه‌ای کار می‌کند که در آن قرار گرفته‌اند. این سطح

شغل یا تحصیلات ساده و یک بُعدی هستند، ولی ممکن است برخی از معیارهای مرکب یا چند بُعدی (Compound factors) را بتوان برای تعریف عوامیگری و شناسایی عوام مطلق مورد بهره‌برداری قرار داد، برای این امر پنج معیار مرکب به شرح زیر پیشنهاد می‌شود:

#### ۱. بهره هوشی

احتمالاً شاخص‌های گوناگون اندازه‌گیری هوش ابزاری (IQ)، هوش عاطفی، هوش ارتباطی و هوش اجتماعی به خوبی مرز میان عوام مطلق با خواص را مشخص می‌کنند. ممکن است افرادی را که ضریب هوشی آنها کمتر از ۹۰ باشد به هیچ‌وجه نتوان در شمار خواص رده‌بندی کرد. بنابراین مردمانی که میانگین بهره هوشی آنان کمتر از ۹۰ بوده است، عوام مطلق به شمار می‌روند. در میان چنین مردمانی پیوپولیس یا عوام‌زدگی به سرعت رشد می‌کند. و با توسل به ابزار دموکراسی سرچشمه‌های مدیریت سیاسی را به دست می‌گیرد.

#### ۲. شاخص توسعه انسانی

از هنگامی که اقتصاددانان توسعه دریافتند که نه منابع طبیعی، نه سرمایه، و نه اقلیم به‌تنهایی مؤثر نیستند، بلکه انسان عامل اصلی پیشرفت یا واپس‌ماندگی است؛ شاخص‌هایی برای سنجش قابلیت‌های انسانی پیشنهاد شد، کوشش برای اصلاح و تکمیل این شاخص‌ها همچنان استمرار دارد. بنابراین همه شیوه‌های محاسبه و اندازه‌گیری میزان توسعه‌یافتگی انسان‌ها ممکن است به تعریف دقیق‌تر عوام و

برخی نیز از زاویه دیگری به موضوع دموکراسی نگاه می‌کنند؛ و پاشنه آشیل یا نقطه ضعف دیگری را به دموکراسی‌ها نسبت می‌دهند. این نقطه ضعف عبارت است از هزینه سنگین که هر جامعه‌ای باید برای استقرار دموکراسی و استمرار آن بپردازد. این گروه از اندیشمندان پرسش بسیار مهمی را مطرح می‌کنند. اینکه آیا ملت‌های فقیر توان پرداخت هزینه استقرار و استمرار دموکراسی را دارند یا نه؟

از عقلانیت یا خردورزی را «خرد کوتاه مدت» نامیده‌ایم. اگر دیوانگان و کودکان را استثنا کنیم همه انسان‌ها نیز همچون جانوران از خرد کوتاه مدت برخوردارند. ولی در میان آنها هستند انسان‌هایی که فقط به دفع شر و جذب خیر در لحظه‌ای که در آن قرار دارند نمی‌اندیشند. بلکه ذهن آنها به ش‌هایی که در آینده نزدیک و یا حتی آینده دور روی خواهند داد می‌اندیشد و راهکارهای پرهیز از آنها را از هم‌اکنون بررسی می‌کنند. همچنین برای جذب خیر در آینده دور و نزدیک برنامه‌ریزی می‌کنند. هر قدر خرد انسانی تکامل نیافته‌تر باشد، در سطح خرد کوتاه مدت باقی می‌ماند. و برعکس هرچه خرد انسانی تکامل یابد به سطح خرد میان مدت، خرد بلندمدت، و خرد مآل اندیش ارتقا می‌یابد.

می‌توان گفت انسان‌هایی که در سطح عقل کوتاه مدت باقی مانده‌اند جزء عوام به شمار می‌روند. برعکس انسان‌هایی که به خرد دوراندیش و خرد مآل اندیش دست یافته‌اند، جزء خواص تلقی می‌شوند. شاید اصطلاح «عوام کلانعام» نیز به همین اعتبار وضع شده باشد. زیرا هم سطح عقلانیت عوام و هم سطح عقلانیت جانوران در سطح کوتاه مدت است. تنها خواص هستند که می‌توانند به مخاطرات بسیار دوری که جامعه، کشور یا شهرشان را تهدید می‌کند بیندیشند.

#### ۴. عقل اجتماعی

یک آهو هنگامی که حیوان درنده‌ای را می‌بیند یا بوی آن را حس می‌کند، بی‌درنگ پا به فرار می‌گذارد، بدون آنکه به سرنوشت پدر، مادر، برادران، خواهران یا فرزندان خود بیندیشد. این رفتار آهو هنگام احساس ش‌ر کاملاً خردمندانه است. ولی این نوع خرد را می‌توان «خرد انفرادی» نامید. اگر دیوانگان و نادانان را کنار بگذاریم همه انسان‌ها نیز از خرد انفرادی برخوردارند. خرد انفرادی چه برای حیوانات و چه برای انسان‌ها یک موهبت بزرگ به شمار می‌رود. همچنان که خرد کوتاه مدت موهبت بزرگی است. ولی برخی از انسان‌ها پا را از این مرحله فراتر گذاشته، و به سطح «خرد گروهی» دست یافته‌اند. «خرد گروهی» آن است که انسان نه تنها برای خود، بلکه برای گروه نزدیکان خود به راهکارهای دفع شر و جذب خیر بیندیشد. برخی از انسان‌ها از این مرحله نیز فراتر رفته و به مرحله «خرد اجتماعی» دست یافته‌اند. «خرد اجتماعی» به وضعیتی گفته می‌شود که یک انسان نه فقط برای خود و گروه متعلق به خود، بلکه برای کل اجتماعی که به آن تعلق دارد راهکارهای دفع شر و جذب خیر را شناسایی و پیگیری کند. براساس این معیار کسانی که صرفاً به دفع ش‌ر از خویش

و جذب خیر برای خویش می‌اندیشند، همچون کسانی که به منافع کوتاه مدت خود می‌اندیشند در شمار عوام هستند. ولی کسانی که از این مرحله فراتر رفته، و به منافع گروهی و اجتماعی دل‌بستگی یافته‌اند در شمار خواص قرار گرفته‌اند.

#### ۵. خرد بهگزینی

«خرد بهگزینی» یا «عقل رأی دادن» نتیجه مستقیم ارتقای سطح عقلانیت انسان‌ها از عقل کوتاه مدت به عقل دوراندیش، و از عقل انفرادی به عقل اجتماعی است.

انسان عامی که به دنبال منافع کوتاه مدت و انفرادی خویش است، الگوی رأی دادن کاملاً متفاوتی نسبت به انسان خاص دارد که به منافع بلندمدت و منافع اجتماعی می‌اندیشد. عوام به نامزدهایی رأی می‌دهند که برای آنها یک خدمت کوتاه مدت انجام می‌دهند. مثلاً یک وعده شام یا ناهار، یا دادن اقطاری از بودجه سازمان‌های عمومی و خدماتی، و یا وعده پرداخت کمک‌های نقدی. پوپولیس‌م به همین معناست. سیاستمدارانی که خودشان در سطح خرد کوتاه مدت و خرد انفرادی هستند، طبعاً برنامه‌های انتخاباتی ارائه می‌کنند که متناسب همین سطح از عقلانیت است. شوربختانه چنین نامزدهایی از فرصت بیشتری برای احراز کرسی‌های قانونگذاری و مدیریتی برخوردار می‌شوند. هنگامی که بهره‌هوشی بیشتر مردم جامعه، یا شاخص توسعه انسانی و یا سطح عقلانیت پایین باشد - یا به دیگر سخن اکثریت مردم عوام باشند - این پدیده را می‌توان پاشنه آشیل دموکراسی دانست. برخی از اندیشمندان علوم سیاسی به استناد همین نقطه ضعف دموکراسی‌ها، بر این باورند که دموکراسی برای جوامعی که سطح سواد پایین است یا شاخص توسعه انسانی و میانگین بهره‌هوشی رضایت‌بخش نیست، سودمند نخواهد بود. حتی ممکن است به حاکمیت پوپولیس‌م و نهادینه شدن ریاکاری و نیرنگ‌بازی در جامعه بینجامد.

برخی نیز از زاویه دیگری به موضوع دموکراسی نگاه می‌کنند؛ و پاشنه آشیل یا نقطه ضعف دیگری را به دموکراسی‌ها نسبت می‌دهند. این نقطه ضعف عبارت است از هزینه سنگین که هر جامعه‌ای باید برای استقرار دموکراسی و استمرار آن بپردازد. این گروه از اندیشمندان پرسش بسیار مهمی را مطرح می‌کنند. اینکه آیا ملت‌های فقیر توان پرداخت هزینه استقرار و استمرار دموکراسی را دارند یا نه؟

یکی از نوشتارهای آینده با عنوان «هزینه‌های دموکراسی» برآیند کوششی است که در راستای یافتن پاسخ برای این دو پرسش بنیادین صورت گرفته است.